

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آیا اموال کفار در کشورهای خارجی برای مسلمانان مباح است؟

بحث بیع عبد مملوک تمام شد، اما اشاره‌ای کنیم به یک بحثی که امروزه خیلی مورد ابتلاست - البته بحث مفصلش را باید در جای خودش عنوان کرد - و آن این که گاه سؤال می‌کنند یا اینطور اعتقاد دارند که کسانی که به عنوان مسلم در کشورهای خارجی حضور دارند، اموال کفاری که در آنجا هستند را برای خودشان مباح می‌دانند، و به انحاء مختلف از اموال آنها استفاده می‌کنند؛ آیا این چنین است؟ یعنی آیا مال کافر برای مسلمان مباح است و یا آن که ملا هر کافری برای مسلمان مباح نیست؟ در برخی از عبارات، هم در عبارات متقدمین و هم در عبارات متأخرین، تعبیری وجود دارد که ظهور در این دارد که مال کافر مطلقاً مباح است مگر کافری که از اهل ذمه باشد.

به عبارت دیگر، نتیجه این قاعده این می‌شود که در اسلام اموال دو گروه محترم است، یکی کافر ذمی و دیگری مسلمان؛ اما اموال غیر از این دو دسته، هر کسی که می‌خواهد باشد، حرمت ندارد کما این که دم او نیز احترام و حرمتی ندارد. گاه از بعضی کلمات فقها چنین کبرای کلی استفاده می‌شود؛ و این کبرا با این معنا می‌تواند تأیید شود که بین حرمت دم و حرمت مال ملازمه است؛ در موردی که ذمی حرمت و احترام ندارد، مال شخص نیز احترام ندارد؛ و بالعکس.

این بحث را که عرض می‌کنم، متأسفانه ندیده‌ام که در جایی از فقه آن را منقح و روشن کرده باشند؛ و از بحث‌های بسیار خوبی است که بالاخره باید دیدگاه اسلام و فقه شیعه در این مسأله روشن شود که آیا فقط اموال مسلمان و کافر ذمی احترام دارد و غیر از اینها مال کسی محترم نیست؟ همچنین عرض کردم چیزی که این را تأیید می‌کند، آن است که بگوییم اگر مسأله دم در موردی احترام نداشت، بالملازمه مال هم احترام ندارد؛ «من لا حرمة فی دمه لا حرمة فی ماله»؛ و مؤید دوم این است که این مسأله را با مسأله طهارت و نجاست مرتبط کنیم، بگوییم کسی که نجس است، نه خودش ارزشی دارد، نه دمش و نه مالش؛ این مطلب نیز از برخی کلمات استفاده می‌شود.

قبلاً و در سال گذشته در این مسأله که لحم مذکّی با لحم غیر مذکّی مخلوط شود، گفتیم فروش چنین گوشتی به کسی که مستحل مینت است، جایز است؛ یک وقت می‌بینیم عنوان بیع دارد؛ کما اینکه آنجا گفتیم از روایات به خوبی استفاده می‌شود که عنوان بیع را دارد و بحثی ندارد؛ اما عده‌ای از فقها مثل قاضی ابن براج در کتاب مهذب، مرحوم علامه در کتاب مختلف، شهید اول در دروس، شهید ثانی در شرح لمعه و مسالک، ابن ادریس در سرائر، می‌گویند اینجا بیع نیست و بلکه از باب استنفاض است.

می‌گویند اگر گوشت مخلوط مذکّی و غیر مذکّی را به کافری فروختید، حقیقتاً بیع نیست؛ برای این که آن کافر مالک آن مال نیست؛ شما برای این که آن مال را از دست کافر بیرون بیاورید - که اصطلاحاً به آن استنفاض می‌گویند - باید به یک طریقی

متوصل شوید؛ برای این می‌آید این گوشت را به او می‌دهید. مثلاً علامه در جلد هشتم از کتاب مختلف فرموده: «انه فی الحقیقه لیس ببعاً بل هو استنقاذ مال الکافر من یده»، مال کافر را از او استنقاذ کردیم.

این قرینه است بر این که کافر را مطلقاً مالک ندانیم؛ چرا که اگر کافر را مالک بدانیم، این عمل باید بیع باشد. در آنجا عرض کردیم که در روایات تعبیر استنقاذ ندارد، و ما گفتیم که استنقاذ را قبول نداریم و بلکه این عمل بیع است. این را برای این جهت ذکر کردیم که وقتی کلمات جمعی از فقها را می‌بینیم، می‌گویند فقط مال مسلمان و مال ذمی حرمت دارد؛ در کتب اهل سنت هم به این معنا تصریح شده است که: «اتفق الفقهاء علی حرمت مال المسلم و الذمی مال مسلمان و ذمی احترام دارد و انه لا يجوز غصبه و لا استیلائه علیه و لا اكله بأی شکل کان و إن کان قلیلاً». هم اکنون نیز در زمان ما در بین فقهای معاصر برخی این نظریه را دارند که فقط مال مسلمان و ذمی احترام دارد؛ کسی که مسلمان و یا ذمی نیست، اصلاً مالش احترامی ندارد و مانند سایر مباحات اولیه است.

به عبارت دیگر، همانطور که ملکیت حیوان نسبت به مال معنا ندارد، کسی که مسلمان نیست و یا در ذمه اسلام قرار نگرفته است، به اعتقاد این بزرگان به منزله حیوان است و او نیز بر اموالش مالکیت ندارد. گاه در بعضی از تعابیر، فقها تصریح می‌کنند که مال کافر حربی احترام ندارد؛ چون قتل کافر حربی واجب است، و بنابراین هیچ احترامی هم برای اموال او وجود ندارد؛ منتها بحث در این است که کافر حربی کیست؟ آیا هر که کافر ذمی نباشد، کافر حربی است؟ کما اینکه بعضی این عقیده را دارند و می‌گویند: کافر بر دو نوع است: یا ذمی است و یا حربی؛ اگر کسی ذمی نبود، قهراً حربی خواهد بود و شقّ ثالثی ندارد.

ببینید در فقه در این کبرا تردیدی نیست که مال کافر حربی احترام ندارد و قتلش واجب است، اما در این که آیا این کافر حربی حین الحرب ملاک است یا غیر آن جای سؤال است؟ اگر با یک بلدی و با یک کفاری جنگ داریم، یکی از آنها هم در گوشه کشور دیگری زندگی می‌کند، آیا باز هم عنوان کافر حربی را دارد؟ این باید در جای خودش و در کتاب جهاد روشن بشود که کافر حربی کیست و کدام مصداق از اینها عنوان کافر حربی دارد. فرض کنید در همین زمان ما که اسرائیلیها با حزب الله لبنان جنگیدند و از مصادیق جنگ مسلمان با کافر است، در اینجا اسرائیلیها عنوان کافر حربی را دارند بدون هیچ تردیدی، اما آیا کسانی که در میدان حرب هستند و مسلمانان با آنان مقابله می‌کنند، کافر هستند و یا اگر یکی از آنها در کشور دیگری هم باشد و در آنجا زندگی کند، باز هم مصداق کافر حربی را دارد و قتل او هم مثلاً جایز و بلکه واجب باشد؟

بنابراین، باید معنای کافر حربی روشن شود. آیا کافر حربی کسی است که حتماً جنگی هم باشد، یا نه عمومیت دارد و کسی که عنوان ذمی را ندارد نیز کافر حربی است؟ باز در تعابیر بعضی از فقها آمده است که اگر کافری ذمی نیست (کافر ذمی کسی است که در ذمه حکومت اسلام است و به مسلمانان جزیه می‌دهد)، معاهد (کسی است که در کشور خودش زندگی می‌کند و با مسلمین عهده‌ای دارد؛ مثلاً قرار دارند که از فلان مکان بروند و بیایند و جنگ هم نکنند) هم نیست، مستأمن (کافری که به یک مسلمان پناه آورده است) هم نیست، بگوئیم این کافر، کافر حربی است. به عبارت دیگر، ممکن است کسی بگوید در کافر حربی لازم نیست که بالفعل با مسلمانها بجنگد، بلکه اگر ذمی، معاهد و مستأمن نبود، حربی است.

بالاخره باید معنای کافر حربی را روشن کنیم. اجمالاً وقتی به فقه مراجعه می‌کنیم، نظر مشهور این است که اگر انسان مالی را از کافر حربی ودیعه گرفت، لازم نیست که آن مال را به او رد کند؛ اما اگر از کافر غیر حربی مالی را به ودیعه گرفت، باید آن را به صاحبش رد کند. در مورد این بحث ودیعه، به کتاب الودیعه، کتاب جواهر الکلام مراجعه کنید؛ مرحوم محقق نیز در شرایع بعد از این که می‌گوید ردّ ودیعه به مالکش واجب است، می‌فرماید: «ولو کان المودع کافر...»، اگر کسی که این مال را پیش انسان به ودیعه گذاشته، کافر است، باز باید به او برگردانیم؛ در جایی که کافر حربی نیست، فقها هیچ تردیدی ندارند که رد ودیعه واجب است، اما در موردی که مودع کافر حربی است، بعضی ها می‌گویند اینجا واجب نیست که ودیعه را به او رد کنید؛ و

برخی هم مثل صاحب جواهر احتمال می‌دهند که درست است مال کافر حربی برای هر مسلمانی مباح است.

اما این مطلب در مورد ودیعه استثناء می‌خورد؛ اگر کافر حربی مالی را نزد انسان به ودیعه گذاشت، باید مالش را به او بازگرداند؛ روایاتی هم در مانحن فیه وجود دارد که ائمه فرموده‌اند: اگر امانتی نزد ما باشد هرچند که آن مال برای قاتل علی بن ابیطالب (ع) یا امام حسن و امام حسین باشد، ما آن را به صاحبش رد می‌کنیم. پس، دریاب ودیعه تردیدی برای فقها وجود ندارد که اگر انسان از یک کافری ودیعه گرفت، باید به او برگرداند. اما در باب غصب، ادله غصب اطلاق دارد؛ «**لَا يَحِلُّ مَا أَمْرُهُ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ**» اطلاق دارد؛ در این زمان طبق قوانینی که در سازمان ملل وجود دارد، همه کشورها نسبت به هم معاهد هستند، اگر کسی این را بگوید، قطعاً وقتی رفت آنجا و یا یک کافری به اینجا آمد، انسان حق ندارد مال او را بردارد؛ اما چیزی را که من می‌خواهم عرض کنم، این است ما بعضی از طلاقات را داریم که باید آنها را اخذ کنیم، «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ**»، بالباطل یعنی از راه دزدی، از راه غصب، از راه قمار و.. هر چند که از اکل مال از کافر باشد؛ اطلاق ادله غصب هم می‌گوید که نمی‌شود مال دیگری را هرچند که کافر باشد، اخذ کرد.

یا در باب وصیت، اگر کافری مالی را برای کافر یا مسلمانی وصیت کرد، باید در همان مورد وصیت صرف شود. حدیثی وجود دارد که در زمان امام هشتم (ع) عده‌ای از زرتشتی‌ها اموالی را برای خودشان وصیت کرده بودند و گفته بودند که آن اموال را به فقراي زرتشتي بدهند؛ در آن زمان، مأمون و یا شخص دیگری اموال زرتشتي را برداشت و تمام آن را به فقراي مسلمان داده بود، از امام (ع) سؤال کردند، حضرت فرمود: این عمل درست نبوده و باید صرف همان مورد وصیت می‌شده است.

بنابراین، وصیت اینها حتی برای خودشان نافذ است. می‌خواهم این قرائن را عرض کنم که با وجود اطلاق ادله‌ای همچون «**لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ**»، اطلاق ادله غصب «**لَا يَحِلُّ مَا أَمْرُهُ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ**»، این که وصیت و اجاره اینها صحیح است، حتی شراکت با کافر صحیح است، تماماً اقتضا می‌کند که بگوییم حکم اولی در اسلام - (اصلاً بحث معاهده و... نیست، اگر معاهده‌ای هم نبود، این قواعد و ضوابطی که ما داریم چنین چیزی را اقتضا می‌کرد) - این است که مال آنها هم محترم است، و فقط یک استثناء خورده است که آنهم کافر حربی است؛ و قدر متیقن از کافر حربی، کسی است که در حال جنگ با مسلمانان است. ما نمی‌توانیم کسی که ذمی نیست، حربی است؛ در فقه هیچ دلیلی برای آن نداریم.

پس، به نظر ما روی ضوابط اولیه که در فقه داریم، اموال همه محترم است؛ مگر کافر حربی.

در مواردی هم که شک کنیم که این شخص کافر حربی است یا نه؟ تمسک به این مورد مخصص نمی‌توانیم داشته باشیم و باید به همان عام عمل کنیم. البته اگر بخواهیم بحثش را مفصل بگوییم، این است که در اینجا شبهه، شبهه مفهومی می‌شود؛ تمسک به عام در شبهه مفهومی آیا جایز است یا جایز نیست؟ حال، اگر کسی بگوید ما از نظر اولی عکس این را می‌گوییم؛ یعنی می‌گوییم فقط مال مسلمان و ذمی محترم است، و اموال غیر از این دو دسته احترامی ندارد. در اینجا این عنوان ثانویه می‌آید که اگر انسان مال دیگران را برداشت و این موجب هتک اسلام، و هتک دین شد، به این عنوان ثانوی جایز نیست.

ما احکامی در اسلام داریم که این احکام فقط در یک محدوده جزئی وجود دارد، مثلاً در باب این که اگر کسی سبّ النبی کرد، و بجز من و خدا کسی دیگری نیست، اگر او را بکشیم، نمی‌فهمند که چه کسی او را کشته است و مشکل قصاص و اثبات هم ندارد، در این محدوده اسلام اجازه می‌دهد؛ اما اگر احتمال بدیم که من را مورد مؤاخذه قرار می‌دهند و نمی‌توانم آن را اثبات کنم و چه بسا خود من را قصاص کنند، جایز نیست که شخص سبّ را بکشیم.

بنابراین، اگر کسی بگوید روی ضوابط اولیه، اموال غیر از مسلمانان و ذمی‌ها مباح است، این که به عنوان یک حکم کلی دائمی فی جمیع الموارد نیست، بلکه اگر مستلزم هتک به دین و اسلام و مسلمین شود، عمل حرامی خواهد بود و از حالت جواز خارج

می‌شود. علی‌آئی حال عرض کردم که این بحث با این که بسیار بحث خوب و مورد استفاده است، اما کسی به طور مستقل و مفصل آن را بحث نکرده است؛ بنابراین، آقایان اگر بتوانند یک بحث تحقیقی در این مورد داشته باشند، بسیار مفید است. فردا إن شاء الله دنبال بحث مکاسب را می‌خوانیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.